

بررسی تحلیلی دیدگاه علامه جعفری از ادبیات نویسندگان جهان در تبیین دین

* بشیر سلیمی

** صابر امامی

*** مجید صالحی

چکیده

هدف از انجام این تحقیق بررسی نحوه استفاده استاد محمدتقی جعفری از آثار نویسندگان ادبیات جهان در تبیین مسایل دینی و اخلاقی می‌باشد. روش این تحقیق، کتابخانه‌ای و توصیفی است و دامنه آن شامل: شرح مثنوی معنوی، شرح نهج البلاغه و کتاب‌های هنری ایشان است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بیشترین استفاده در این حیطه توسط استاد جعفری از آثار تولستوی و ویکتور هوگو اتفاق افتاده است و از سویی دیگر آثار کسانی چون: صادق هدایت، کافکا و... مورد استفاده نبوده‌اند، زیرا استاد جعفری معتقد است این آثار در زمینه ادبیات پوچ‌گرایی هستند. همچنین با توجه به اینکه شرح مثنوی پیش از شرح نهج البلاغه نگاشته شده است استاد در استفاده از مثالهای ادبی با هم همپوشانی داشته و در مواردی یکسان می‌باشند. پیشنهاد می‌گردد با توجه به اینکه در بین شارحان و مفسران علوم دینی، هیچ کس چون محمد تقی جعفری به استفاده از ادبیات و هنر در تبیین دین نپرداخته است، از آثار ایشان در کتب گروه معارف اسلامی دانشگاه‌ها بیش از پیش استفاده گردد.

واژگان کلیدی

علامه جعفری هنر، تولستوی، ویکتور هوگو، ادبیات جهان، دروس معارف اسلامی.

*. دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی کرج، کرج، ایران و مدرس گروه معارف اسلامی. (نویسنده مسئول)

salimibashir@yahoo.com

emami@art.ac.ir

salehi@art.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۰۹

** . دانشیار گروه فارسی عمومی دانشگاه هنر، تهران.

*** . دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه هنر، تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۷

مقدمه

ابتدا باید دانست که از جمله مسائل مهم در تبیین دین و اخلاق در دانشکده‌های هنرهای نمایشی، ادبیات و زبان‌شناسی، نگاه هنری به مقوله دین و اخلاق است. برای بسیاری از گروه‌های آموزشی در حال حاضر کتاب‌های بین‌رشته‌ای وجود دارد، مانند: تفسیر موضوعی قرآن جهت دانشجویان رشته‌های حقوق، پزشکی، مدیریت؛ اما جهت دانشجویان هنر و ادبیات، کتاب مصوبی وجود ندارد. با مطالعه مجموع آثار علامه جعفری این نکته نمایان می‌گردد که به طرز ساختارمندی از آثار ادبی نویسندگان جهان استفاده شده است. بیشترین استفاده از آثار تولستوی و ویکتور هوگو می‌باشد که در این میان کتاب‌های: **جنگ و صلح**، **بینوایان** و **مردی که می‌خندد**، بسیار مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

پژوهش پیش‌رو در صدد است، تا به تبیین این موضوع بپردازد: نخست مثال‌ها و شواهد کلی آورده می‌شود و سپس به دسته‌بندی هریک پرداخته می‌شود. نخست شرح مختصری از زندگی و ویکتور هوگو و تولستوی را می‌آوریم.

آشنایی اجمالی با ویکتور هوگو

داستان‌نویس، نمایشنامه‌نویس متولد ۱۸۰۲م در بسانکون فرانسه، پدر ویکتور هوگو از افسران ناپلئون بود و به‌همین دلیل او و خانواده‌اش در جاهای گوناگون اروپا زندگی کردند. او و برادرش در سال ۱۸۱۹م نشریه ادبیات محافظه‌کارانه را منتشر نمودند که به راه‌اندازی جریان رمانتیک منجر شد. (Webster's, 1980: 742)

حجم زیاد احساس جریان رمانتیسم در کتاب‌های **گوژپشت نوتردام** و **بینوایان** نشان داده شده است. (رک: رنه ولک، ۱۳۷۳، رمانتیسم در ادبیات) هوگو در کنار نویسندگی به فعالیت سیاسی هم پرداخت و در سال ۱۸۴۵م به مجلس راه یافت. او به‌خاطر مواضعی که داشت در سال ۱۸۵۱م مجبور به ترک خاک فرانسه شد و در سال ۱۸۷۰م پس از سقوط امپراطوری به فرانسه بازگشت و در سال ۱۸۸۵م فوت نمود. (Hugo, 2007, preface)

آشنایی اجمالی با تولستوی

کنت لئو نیکولایویچ تولستوی، در سال ۱۸۲۸م متولد شد و در سال ۱۹۱۰م در روسیه از دنیا رفت. در ۳ سالگی مادرش فوت کرد و پدرش ۶سال بعد فوت نمود. وارد دانشگاه شد؛ ولی به‌خاطر بیماری و مشکلات خانوادگی از دانشگاه بیرون آمد. او مطالعه داستان‌های فرانسوی، انگلیسی و روسی را ادامه

داد و به آثار ولتر و ژان ژاک روسو و هگل علاقه داشت. در این میان بیشترین تأثیر را از روسو پذیرفت. در سال ۱۸۵۱م به صورت داوطلبانه وارد خدمت در ارتش شد و به قفقاز اعزام شد. (Webster's, 1476) باید دانست که نخستین کتاب او کودکی، نوجوانی و جوانی نام دارد. او به سیاست علاقه داشت؛ ولی هیچ‌گاه موفقیتی به دست نیاورد. در تربیت کودک معتقد بود که هرگونه اجبار برای تربیت آنها مضر است. او در سال ۱۸۶۲م با خانم سوفیه بهرز ازدواج نمود که ۱۶ سال از او کوچک‌تر بود و در نهایت باهم زندگی خوبی را تجربه نکردند.

در سال ۱۸۶۹م پس از صرف ۵ سال زمان و مصاحبه با سربازان جنگ، کتاب **جنگ و صلح** را منتشر نمود که کتاب باعث شهرت او شد و او را به مقام نخست در میان نویسندگان هم‌عصر خود رساند. تولستوی به مذهب علاقه داشت و در اواخر عمر خود کتابی را با نام **حاجی مراد**، نگاشت که روح یکتاپرستی را در افکار او نشان می‌دهد و بدین ترتیب تولستوی را در میان نویسندگان رئالیست جای داد. (رک: کاخی، ۱۳۷۴) او به‌طور کلی زندگی زاهدانه‌ای داشت. (Louise and Aylmer, 1952, preface)

۱. بررسی رویکرد هنر در نگاه علامه جعفری

پیش از اینکه به شواهد مقاله بپردازیم، نظر استاد جعفری را درباره هنر به اجمال بررسی می‌کنیم؛ زیرا درک مفهوم هنر از دیدگاه علامه جعفری در گرو محور اصلی و منظومه فکری علامه است که بدون آن مطلب ابتر و بی‌فایده می‌ماند.

۱-۱. بررسی و تحلیل هنر پیشرو از منظر علامه جعفری

نکته مهم در فهم فضای هنری علامه جعفری، درک کلید واژگان هنر پیشرو و پیرو است که یک تقسیم‌بندی مهم در منظومه فکری ایشان می‌باشد.

۱ علامه جعفری معتقد است که هنر پیشرو تصفیه‌کننده است. آنچه هست را به سود آنچه باید باشد، تعدیل می‌کند (جعفری، ۱۳۸۱ الف: ۳۷) و زیبایی در انسان مطوی است، شاهد آن کلیدواژه «زینت» در آیات قرآن است: «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ زِينًا لِّلنَّاطِرِينَ؛ وَ بِهِ قِيْن، مَا در آسمان بُرج‌هایی قرار دادیم و آن را برای تماشاگران آراستیم». (حجر / ۱۶).

باید توجه داشت که در تفسیر زینت در قرآن کریم، باید گفت: واژه زیور در زیور آلات عاریتی و خارجی در قرآن به کار نرفته است؛ بلکه پیوسته در زینت‌های طبیعی به کار رفته است، خواه سبزه و گلزار یا ستارگان شب و ... (ایروانی، ۱۳۹۵: ۲۱)، همچنین از دیدگاه قرآن این‌طور استنباط می‌گردد

که مفهوم زیبایی بدیهی و بی‌نیاز از تعریف است و شناخت آن مفروض گرفته شده است. زیبایی در قرآن مفهومی تشکیکی است که از بالاترین مراحل هستی، یعنی اسمای الهی تا پایین‌ترین سطح‌های آن در جهان خارج را شامل می‌شود. (شریفی و همکار، ۸۱: ۹۴)

علامه جعفری در تلاش است، تا با شاهدمثال آوردن آیه مذکور، زیبایی را امری فطری بداند؛ چون در غیراین‌صورت زیبا دیدن آسمان‌ها برای انسان‌ها قابل درک نبود. (جعفری، ۱۳۸۱ الف: ۳۷)

توضیح بیشتر اینکه از منظر جعفری، زیبایی عبارت است از نمودی نگارین و شفاف که روی کمال کشیده شده است و کمال عبارت است از قرار گرفتن موضوعی در مجرای بایستگی و شایستگی‌های خود، البته در غیرمواردی که موجود زیبا دو بعدی باشد، مانند انسان که ممکن است با داشتن صورت زیبا، وقیح‌ترین درون را داشته باشد و (جعفری، ۱۳۹۴: ۲۶۸) چون هنر تنها برای انسان مطرح است و گرایش انسان به زیبایی ریشه در روح او دارد، لذا این مطلبی است که توسط خداوند در درون انسان به ودیعه نهاده شده است (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۳)

نظر علامه به ماکسیم گورکی هم مثبت است:

من غلام آنکه او در هر رباط خویش را واصل نداند بر سماط
(مولوی، ۱۳۸۷: ۲۲۶/ بیت ۳۲۵۹)

پیرو رهبری باش که خود نیز راهرو می‌باشد، ماکسیم گورکی چه عبارت زیبایی در کتاب هدف ادبیات آورده است: «یک استاد بیش از آنکه یک استاد است، بایستی یک شاگرد خوبی بوده باشد». (جعفری، ۱۳۶۶: ۵۲۴) و از آنجاکه خودمان سرد و بی‌روح هستیم حرارت بخشیدن و روح دادن به اشیاء هم برای ما میسر نیست؛ (جعفری، ۱۳۶۶: ۸۰۱) چنان‌که علامه جعفری پس از نقل عباراتی از هوگو می‌نویسد:

با همه این اوصاف، وضع روانی ویکتور هوگو را در یکی از عالی‌ترین مراحل شکوفایی و انبساط نشان می‌دهد که ای کاش! هوگو آن وضع روانی را موقع چشم بر بستن از این دنیا، به اکثر متفکران اروپا تقسیم می‌کرد و می‌رفت. (همان)

علامه در تلاش است، تا به بیان این مطلب بپردازد که اخلاقیات باید نتیجه عملی داشته باشند و دانشمندانی که عالم بدون عمل هستند و احساسات تصعیدشده ندارند، هیچ دردی از بشر را دوا نمی‌کنند؛ بنابراین با بیان تفکرات ویکتور هوگو در تلاش است، تا این اخلاق در عمل را نشان بدهد. (جعفری، ۱۳۷۲: ۴۵۹)

۲. ذیل بحث مالکیت خداوند می‌فرماید: «قُلْ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ»، (آل عمران / ۲۶) مجسمه حقیقی مطابق اصل نسخه زندگانی ناپلئون را مردانی بزرگ مانند: ویکتور هوگو و تولستوی به جهانیان نشان می‌دهد. (جعفری، ۱۳۷۲: ۹۹۰) علامه در این فراز پس از بحث از نقد مطلق‌گرایی دانش که برخی از شعرا یا کسانی مانند: ناپلئون به آن مبتلا بوده‌اند، در تلاش است، تا این موضوع را با شاهد مثال آوردن از هنر تبیین بهتری کند و در نهایت با استناد به آیه شریفه یادشده، تنها خداوند را قادر مطلق بداند. علامه جعفری سؤال را مطرح می‌کند که طی آن، چه چیزی احساس مسئولیت را از بین می‌برد؟ چه چیزی وجدان را تخدیر می‌کند؟ برای پاسخ به این سؤال از قول داستایوسکی و ویکتور هوگو می‌گوید:

وجدان آدمی آن قدر سست و بی‌پایه نیست که با هر عامل و علتی دست از کار خود بکشد، برای سقوط کلی وجدان، سقوطی به اندازه سقوط از آسمان به زمین احتیاج دارد. (جعفری، ۱۳۷۲: ۱۲۵۷، پیش از خطبه ۸۳) بدین معنا که وقتی بشر تمام وجدان خود را از دست بدهد و کاملاً تنزل انسانی یابد به چنین حالتی می‌رسد. ویکتور هوگو می‌گوید:

هنوز لاشه‌های انسان‌ها کاملاً طعمه لاشخوران بیابان‌ها نشده است، آن من، من‌ها، جام‌های می را به سلامتی همدیگر بهم می‌زنند. (همان)

در بعضی از سخنان سرور شهیدان حسین بن علی علیه السلام آمده است: «و یجلسون فی الاسواق کانهم لم یصنعوا شیئاً؛ در کوچه‌ها نشسته‌اند گویا هیچ کاری نکرده‌اند: «پس از کشتن پیامبران بنی اسرائیل» در حدیث دیگری آمده است: «و لا تبأغضوا فائها الحالقة؛ دشمنی با خویشاوندان از بین برنده و زداینده است». (حرانی، ۱۴۰۴: ۱۵۲؛ نهج البلاغه: خطبه ۸۶؛ جعفری، ۱۳۷۲: ۱۳۲۰) بالعکس متفکرانی در مغرب زمین مانند وایتهد، هنری برگسون، گوته، ویکتور هوگو، تفکراتی آکنده از جهان نیستی و انسان‌شناسی شرقی دارند. (نهج البلاغه: ذیل خطبه ۹۰ - خطبه اشباح، ۱۴۸۷) درجایی دیگر می‌گوید:

من که یک مرد شرقی هستم محتویات بینوایان (ویکتور هوگو) و جنگ و صلح (تولستوی) و دریاچه (لامارتین) را آن چنان تلقی می‌کنم که گویی در جامعه شرقی نوشته شده است. (جعفری، ۱۳۷۲: ۲۳۴۶)

آیا فراموش کرده‌ایم که جنگ و صلح (تولستوی) و بینوایان و چرم ساگری و زنبق دره (بالزاک)

و مقدار قابل توجهی از نوشته‌های داستایوسکی، مانند: یادداشت‌های زیرزمینی با حیره ادبیات واقعیات بسیار فراوانی را درباره انسان مطرح کرده‌اند که روان‌شناسان حرفه‌ای اعتنایی به آنها نداشته‌اند؟ (جعفری، ۱۳۷۸: ۲۳۵)

۲-۱. بررسی و تحلیل هنر پیرو از منظر علامه جعفری

۱. علامه جعفری می‌گوید:

هنر پیرو، پیروی می‌کند از خواسته‌ها و تمایلات و اخلاقیات رسمی و دانسته‌های معمولی. این هنر سطح متوسط تفکر مردم است و انسان رشديافته نمی‌تواند، تا این حد خود را پایین بیاورد. (جعفری، ۱۳۸۱: ۳۴)

هنر یادشده عامل خوبی برای وحدت حیات انسانی نیست؛ چون کاری با آرمان‌ها و هدف اسلامی زندگی ندارد. (همان، ۱۳۸۱: ۳۵) شما می‌گویید: آنان زندگی خود را احساس می‌کنند؛ چنان‌که فردریک نیچه، فلسفه خود را احساس می‌کرد و طعم شیرین آنرا می‌چشید، می‌گویم: بلی، چون طعم فلسفه نیچه و اپیکور را می‌چشند که می‌توانند در این جهان طعم زندگانی دیگران را نچشند و آنان را مانند چند عدد سنگ‌ریزه بیندازد که می‌توانند آنها را به هرگونه که بخواهند گرم کنند، سرد کنند، در آتش بریزند یا در دریا بیندازند. (جعفری، ۱۳۶۶: ۸۰۱)

داشتن یک ایدئال مشترک با پیوستگی و اتحاد چه ارتباطی دارد؟ این ارتباط بسیار روشن است؛ زیرا با نظر به وضع طبیعی و روانی افراد انسانی، اختلاف به حدی است که با هیچ‌وسپله‌ای نمی‌توان آنها را یکی کرد، مگر اینکه تمام افراد انسانی از بین بروند و انسان دیگری ساخته شود، می‌گویند فردریک نیچه، چنین مطلبی را در مقاله‌ای نوشته بود که مورد بازخواست و قضاوت قرار گرفت. (جعفری، ۱۳۶۶: ۳۷۴)

۲. نکته مهم دیگر علت عدم استفاده علامه جعفری از نظرات نویسندگان متداول و مشهوری است که دارای آثار فراوانی هستند، در توضیح بیشتر باید گفت، سؤال این است که چرا علامه از آلبر کامو و هم‌ردیفانش یا صادق هدایت و ... مثال نمی‌زند؟ آیا آنها را نمی‌شناسد؟ آیا ندیده است؟ در پاسخ باید گفت که علی‌رغم شناخت این‌گونه آثار، ایشان معتقد است که آثار هنری نامبردگان مثبت نیستند و نوشته‌های امثال هدایت و رباعیات تباه‌کننده حیات که به خیام منسوب است از نبوغ فکری برخوردار نیستند. (جعفری، ۱۳۶۶: مقدمه) این آثار در نهایت انسان را به پوچی می‌رساند، حتی از آلبر کامو هم اسم می‌برد که این در تعارض با حیات معقول است. (جعفری، ۱۳۶۶: ۱۲)

باید توجه داشت که متأسفانه بیشتر نواخ هنری هم با داشتن طبیعت انسانی همواره می‌خواهند از آرمان اکثریت پیروی کنند و به عبارت مولانا، مشتری زیادتری برای کالای خود می‌جویند (جعفری، ۱۳۶۶: ۱۳) که همان هنر پیرو است، یعنی از خواسته‌ها و دریافت‌شده‌های معمولی مردم تبعیت می‌کند. (جعفری، ۱۳۶۶: ۱۴)

علامه جعفری یکی از علل گرایش برخی از جریانات به پوچ‌گرایی را شرایط زیست این‌گونه اشخاص می‌دانند، به‌عنوان نمونه می‌گوید: آلبر کامو به علت شرایط سخت زندگی، کشته شدن پدرش، کلفتی مادرش و شرایط سخت تحصیلی به فلسفه پوچی می‌رسد و شهرت او در فلسفه پوچی است، از همان آغاز جوانی همه اندیشه‌اش را تسخیر کرده بود. (جعفری، ۱۳۶۶: دفتر سوم، قسمت سوم / ۱۷۲) علامه، بالزاک را پیرو فلسفه اپیکور می‌داند. (جعفری، ۱۳۹۸: قسمت سوم، دفتر سوم / ۴۰۰) از نظر علامه جعفری هنر پیرو، کاریکاتوری نارسا از جهان ارائه خواهد داد. (جعفری، ۱۳۶۶: ۴۱)

باید دانست آثاری مانند: **بینوایان** (ویکتور هوگو)، **جنگ و صلح** (تولستوی)، **یادداشت‌های زیرزمینی** (داستایوسکی)، **پنج حکایت** (شکسپیر)، در پیشبرد تکامل بشری گام‌های مؤثری را برداشته‌اند، با اینکه محتویات کتاب‌های آنها نه با منطق ریاضی اثبات شده است و نه با فلسفه علوم تحقیقی محض و نه از تجربه در روی نمودهای فیزیکی و فیزیولوژی انسان‌ها؛ بلکه استخوان‌بندی آثار یادشده سازنده با عناصری از احساسات تصعیدشده‌ای است که در متن حیات انسان‌ها و لابلای سطوح روانی آنان در جریان است. (جعفری، ۱۳۷۲: ۴۵۶) ستودن کتاب بینوایان برای درک معنای انسان جهانی و گذاردن آن بر فراز قله و قرون را لازم می‌داند. (جعفری، ۱۳۷۲: ۴۸۳)

نظریات مربوط به خلاقیت هنری

برای خلاقیت تعاریف گوناگونی شده است، فرآیند خلاق به هر نوع تفکری گفته می‌شود که مسئله را به طریق مفید و بدیع حل کند. (هربرت فوکس)؛ توانایی ربط و وصل موضوعات از اصول مبحث استفاده خلاق از ذهن می‌باشد. (جرج سیدل)؛ خلاقیت، پیدایی و تولید یک اندیشه نو است (الوانی)؛ (رک: شریفی پور رفسنجانی، ۱۳۸۷) درمورد خلاقیت زوایای گوناگونی مطرح است همچون: فنون خلاقیت، خلاقیت فردی و گروهی، موانع خلاقیت و... ، آنچه مدنظر جعفری است منشأ خلاقیت است، لذا استاد جعفری با آوردن مثالی از کلود برنارد (پزشک ندانم‌گرای فرانسوی، وفات ۱۸۷۸م) نقل می‌کند که علت ظهور خلاقیت هنری نامعلوم است و کاملاً شخصی است، استاد با تکیه بر احادیث اسلامی و شعر معروف امام علی علیه السلام که می‌فرماید: «اتزعم ائک جرم، صغیر و فیک انطوي العالم الاکبر» توضیح می‌دهند که زیبایی‌ها حقیقت مشترک جز یک حقیقت معقول مجرد در عالم

اکبر درون ندارند. (جعفری، ۱۳۸۱ الف: ۶۰) سپس به شرح انواع خلاقیت می‌پردازند:

۱. بین شعر و جنون رابطه برقرار است که در حالت جنون به وی الهام می‌گردد.
۲. اسپینوزا، خلاقیت را از متافیزیک جدا نمود و تخیل وظیفه طبیعی است. (خلاقیت بیولوژیک است)
۳. انسان دارای زندگی ناخودآگاه است و ریشه در رویا دارد. (خلاقیت روان‌شناختی است)
۴. گزینه جنسی و تصعید، عامل خلاقیت است. (نظر فروید)

سپس هر چهار مورد را این‌گونه توضیح می‌دهند که اگر از دنیای واقعیت ناراحتی باشد، خلاقیت رخ می‌دهد. منظور از جنون فعالیت ماورای عقل نظری معمولی است، نه اختلال مخرب عقل. (جعفری، ۱۳۸۱ الف: ۶۷)

جعفری، اسپینوزا را خداپرست و قائل به وحدت وجود می‌داند و با استفاده از کتاب سیر حکمت در اروپا می‌گوید که اسپینوزا به کتب مقدس نیز معتقد است. جعفری این را به جهت شبهه‌هایی که در مورد بی‌دین بودن باروخ اسپینوزا مطرح است، بیان می‌کند و بدین گونه غبار از چهره حقیقت می‌زداید. علامه جعفری معتقد است در بحث خلاقیت، حواله کردن به ناخودآگاه حواله کردن به مجهول یا مبهم است و لذا نظریه فروید در این باره را مردود اعلام می‌کند و در نهایت معتقد است که منشأ خلاقیت، استعداد است. (همان: ۷۳)

جعفری می‌گوید:

فروید تحت تأثیر نظریه تکامل داروین، نظریه ناخودآگاه و تصعید را دارد؛ پیش از آن بیان می‌کند که تولستوی معتقد است هنر عبارت است از احساسات قابل انتقال که برادری انسان‌ها را تسریع نموده است و بدین جهت دارای ارزش اجتماعی می‌باشد. (جعفری، ۱۳۸۱ الف: ۵۱)

تولستوی، داروین، مارکس، نیچ معتقد هستند نیروهایی از ضمیر ناخودآگاه انسان مسئول خلاقیت می‌باشند؛ (جعفری، ۱۳۶۶: ۵۹) ولی از سوی دیگر منتقد تکامل ابزاری بشر هم هست. آیا انسان از نظر زندگی اجتماعی تکامل یافته است؟ آیا افراد دوران تمدن بابلین و دوران فراغنه مصر قرن ۲۰ و هیتلرها تفاوت کرده‌اند؟ اینها تفاوت زیادی دارند؛ زیرا اینان درنده‌تر و دارای وسائل بیشتر و قاطع‌تری می‌باشند. (جعفری، ۱۳۷۲: ۵۰۶) به نقل از داستایوسکی، هر فردی آن کار با ارزش را می‌تواند به دیگران انجام بدهد که خود داشته باشند و آن را خود درک کند. (به نقل از جبران خلیل جبران، جعفری، ۱۳۶۶: ۱۰)

۲. بررسی نگاه تطبیقی علامه جعفری در شرح نهج البلاغه با رمان

یکی از مواردی که موضوع نوشتار حاضر است، استفاده از کتب ادبی در تفسیر آیات قرآن کریم است که در این زمینه علامه جعفری تقریباً یکتا و نمونه است؛ زیرا سایر دانشمندان علوم دینی به چنین استتسهادی دست نزده‌اند. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌گردد:

۱. در تفسیر آیه «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ؛ هر کسی در گرو دستاورد خویش است». (مدثر / ۳۸)

بیان کلی آیه شریفه این است که هر نفسی در گرو این است که خداوند بر او حق عبودیت دارد از طریق ایمان و عمل صالح و این نفس محفوظ و محبوس است نزد خدا، تازمانی که دین خود را و حق خود را نیز نسبت به خداوند متعال به تمامه ادا کند، اعم از اینکه جزو اصحاب یمین باشد، یا اصحاب شمال. (طباطبایی، بی تا ۲۰ / ۹۶ - ۹۵)

علامه جعفری می‌کوشد، تا این گونه از دید هنری به موضوع نگاه کند. آدمی در حال اعتدال روانی می‌کوشد تبهکاری و محرومیت از آرمان‌های انسانی خود را به گردن دیگران یا به گردن طبیعت بیندازد، به قول ویکتور هوگو، لبخند می‌زند؛ ولی شادمانی وجدانی ندارد، لذا چه بخواهد چه نخواهد، مضمون ابیات زیر هشدار جدی به او می‌دهد:

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن ز سر باد و خیره سری را
(ناصر خسرو، ۱۳۵۷، ۱۴۲؛ ذیل شرح خطبه: کتاب ربکم فیکم مبیناً حلاله و حرامه، ص ۸۵ شرح نهج البلاغه)

گفتنی است می‌توان گفت بیان هنری، همان مراد آیه شریفه است، یعنی نکوهش کردن روزگار سوی ندارد و انسان هر چه انجام داده نتیجه اعمال خود است. در مثالی دیگر در تفسیر عدالت و اینکه نباید این موضوع را از روح آدمی جدا نمود، ضمن ارائه آیه یادشده (مدثر / ۳۸) از قول ویکتور هوگو می‌گوید که اگر چیزی شایسته نابود شدن بود، خدا آن را در موجودیت آدمی قرار نمی‌داد. (همان: ۱۷۸، ذیل خطبه ۱۵؛ دربرگرداندن بیت‌المال «والله لو وجدته قد تزوج بها لئساء»)

جمله مذکور از ویکتور هوگو بیان‌کننده واقعیتی است که می‌گوید:

هیچ حیوانی کبوتر به دنیا نمی‌آید که بعدها مبدل به کرکس شود، مگر انسان که کبوتر زائیده می‌شود و تدریجاً کرکس می‌گردد.

۲. استاد جعفری در تفسیر آیه شریفه ذیل آیه: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا»، (انعام / ۲۱)

افترا بستن را از موانع مهم رسیدن به حقیقت می‌داند و آن را مانع رسیدن به حیات معقول می‌داند و

با بیان مقدمه‌ای طولانی، معتقد است که امامت از موهبت‌های خداوند به مسلمانان است و طبق آیه شریفه: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»، (بقره / ۱۴۳)، شاهد را میزان و ملاک و مبنا می‌داند که اگر یکی از ابعاد وجود بردیگری ترجیح داده شود حیات معقول و راه وسط و میانه خدشه دار خواهد شد.

ایشان با اشاره به سخن شریف: «هَلِكُ مِنَ ادْعَى وَ خَابَ مِنَ افْتِرَى؛ هر که دعوی کرد تباه گردید و هر که دروغ بر بافت، زیان دید»، (صبحی صالح، ۱۴۱۴: ۵۹) می‌گویند آنچه را که نداریم ادعا نکنیم و اگر از یأس و سقوط گریزانیم، افترا ننویسیم. این ادعاها و افتراها، حیات معقول را از مسیر خود منحرف می‌کنند. ضرر چنین ادعاهای بی‌اساس که از سوی مکاتب فکری عرضه شده‌اند از کشتن جسم انسان‌ها توسط چنگیز و نرون بیشتر است؛ زیرا اینان قفس کالبد ما را شکسته‌اند؛ ولی مکتب‌های اشتباه در همین دنیا خاکدان روح را به لجن می‌کشند، لذا در قرآن مجید افترا را بدترین ظلم می‌داند.

علامه جعفری در ادامه، ۱۲ نشانه برای ستیزه‌گران در برابر حق بیان می‌کند که مورد آخر آن تسلیم و تملق در برابر حق ناشناس‌هاست و از این طریق کلام امام علی علیه السلام را شرح می‌دهند که این است نتیجه عرض اندام در برابر حق «من ابدی صفحته للحق هلك؛ کسی که در برابر حق عرض اندام نماید، هلاکت او قطعی است» (نهج البلاغه: حکمت ۱۸۸). «وکفی بالمرء جهلاً الا یعرف قدره؛ و آدمی را همین نادانی بس که منزلت خود را نشناسد»، (همان: خطبه ۱۰۳)

جعفری در ادامه در تلاش است، تا یکی از نموده‌های این موضوع را تفکرات خشک و بی‌روح روان‌شناسان نشان دهد که ثمری برای روح و روان آدمی معمولاً ندارد ولی از سویی هنرمندانی چون ویکتور هوگو و تولستوی داروهای شفابخشی را به بشریت هدیه داده‌اند. (جعفری، ۱۳۷۲: ۲۶۳ - ۲۶۰)

نویسندگان زبردست شرق و غرب مانند: جلال‌الدین مولوی، تولستوی، داستایوفسکی، ویکتور هوگو، روان‌شناسان متخصص نبوده‌اند که عمر خود را در تحقیقات روانی سپری کرده باشند، با این حال با آن کیفیت شگفت‌انگیز و به آن مقدار حیرت‌آور که این‌گونه نویسندگان در قاره‌ها و دریا‌های درون خود و دیگران به سیاحت پرداخته‌اند، معلوماتی خیلی بیش از روان‌شناسان و فیلسوفان حرفه‌ای به‌دست آورده‌اند. بنابراین شناخت و آشنائی با درون و با آنچه که در درون می‌گذرد، در حوزه اختصاصی روان‌شناسی حرفه‌ای و فلسفه‌های معمولی محاصره نمی‌شود. (همان: ۲۶۳)

با توجه به بیان فلسفی جعفری فهم ارتباط میان عبارت‌های گوناگون کلام ایشان در مواردی نیاز به زیرکی ویژه‌ای دارد؛ ولی به‌طور کلی کلید واژگان اخلاقی با نکات هنری توأم هستند، به‌طور مثال

در منع از غفلت می‌گوید: با این حال، به قول ویکتور هوگو: تفکر بشری به‌هیچ‌وجه حد و مرزی ندارد، او با افکندن خود به خطرهای مهالک، حیرت‌خوشتن را تحلیل و کاوش می‌کند. تقریباً می‌توان گفت: به‌وسیله یک نوع واکنش تابناک، طبیعت را نیز از حیرت خود خیره می‌سازد.

عالم اسرارآمیزی که ما را احاطه می‌کند، هرچه بگیرد پس می‌دهد و شاید سیرکنندگان خود مورد سیرند. به هر حال روی زمین مردانی هستند، آیا واقعا مردند؟ که آشکارا در قعر آفاق عمیق ارتفاعات، وجود مطلق را می‌بینند و به شهود دهشت‌انگیز کوهستان لایتناهی برمی‌آیند. (نهج‌البلاغه، ذیل خطبه ۲۰: ۳۱۰) در جایی دیگر انتقاد از یک جریان و مکتب تاریخی منحرف را به مدد کتب ادبی تفسیر می‌کند، مانند انتقاد از توجیه‌کنندگان مکتب ماکیاولی که می‌نویسد:

ویکتور هوگو در تفسیر تفکرات ماکیاولی، راهی را پیش گرفته است که شاید به تبرئه ماکیاولی بینجامد. او می‌گوید: خاصیت حق آن است که تا ابد زیبا و خالص بماند و عمل که به ظاهر ضروری‌ترین چیز، هرچند که مقبول‌ترین چیز برای معاصران به‌شمار رود، اگر عمل محض است و اگر اثر از حق دارد و یا هیچ حق در آن نیست، بی‌چون‌وچرا سرنوشتش چنین است که با طول زمان، بدشکل، چرکین، نفرت‌انگیز و حتی وحشت‌زا شود. اگر کسی بخواهد با یک نظر محقق سازد که عمل طی قرون به پایه‌ای از زشتی می‌تواند برسد، باید به ماکیاول بنگرد. (همان: ۳۷۶)

باید توجه نمود که ماکیاول یک اهریمن بدکار نیست و دیو و دد هم نیست، نویسنده بی‌غیرت، پست و بینوا هم نیست، چیزی جز یک عمل نیست و این عمل ایتالیایی نیست، عمل اروپایی است، عمل قرن شانزدهم است، زشت به نظر می‌رسد و در پیشگاه قرن نوزدهم زشت هم هست. کشمکش بین حق و عمل از آغاز پیدایش اجتماعات بشری بوده است و این جنگ تن‌به‌تن را پایان دادن، تصور محض را با واقعیت انسانیت درآمیختن، حق را با ملایمت در عمل و عمل را در حق نفوذ دادن، کار خردمندان است. (جعفری، ۱۳۷۲: ۳۷۴) البته علامه در ادامه، هوگو را از ماکیاولی بری می‌داند، کتاب **بینویان** او را می‌ستاید. و در مورد آن می‌گوید که چیزی جز اصالت ارزش‌های انسانی نیست. (همان) باید دانست ذیل آیه شریفه: «ولقد اهلکنا القرون من قبلکم لما ظلموا» (یونس / ۳۱) بدون تردید یکی از مصادیق آیه شریفه می‌تواند همین تفکر ماکیاولی گونه باشد. (جعفری، ۱۳۷۲: ص ۳۶۱ و به بعد) ۳. ذیل کلام حضرت (ع) که می‌فرماید: «قد لیس للحکمة جنتها، واخذها بجمیع ادبها...»؛ (آن مرد الهی) برای حفظ حکمت و دانش، زرهی بر تن کرده و حکمت را با تمام آدابش در برگرفته است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۳، ترجمه مکارم)

و امامان را با بناپارت در داخل حرم بزرگ به مکالمه وا دارد. در انتظار آن روز، تأملی، ترددی، دوران توقفی در پیشرفت روزافزون عقول نیست. (جعفری، ۱۳۷۲: ۲۸۵۴)؛ **جنگ و صلح** تولستوی را همان طور می خوانند و تحت تأثیر آن قرار می گیرند که جوامع دینی در گذشته و امروزند. (جعفری، ۱۳۷۲: ۹۶)

در اینجا علامه جعفری در تلاش است، تا بگوید اگر تمام امور مادی و روزمره زندگی درست باشد؛ ولی باز مردم تشنه حقیقت هستند و می خواهند فلسفه زندگی را بدانند و گویی که آن قدر تشنه درک حقیقت می شوند که برای فهم آن زره برتن می کنند، جنگ و صلح تولستوی هم، چنین است؛ زیرا از امور فطری و فلسفی حیات سخن می گوید. پس استاد گروه معارف در اینجا می تواند به دانشجوی هنر در مورد فلسفه زندگی و حیات معنوی چنین تقریب هایی را در ذهن ایجاد کند.

۱-۲. بیان نکات اخلاقی (غیبت نکردن، محبت، نماز خواندن و...)

پس از فهم کلی از تفکر جعفری در مورد هنر لازم است، تا مثال هایی جزئی تر زده شود. در نهی از غیبت مردم به نقل از ویکتور هوگو «آدمی بر بدنش گوشتی دارد که در آن حال بار گران و وسوسه اوست، این بار را می کشد و...». (نهج البلاغه: ذیل خطبه ۱۴۰؛ جعفری، ۱۳۹۸: ۷۸۶) گفتنی است ویکتور هوگو در تقسیم بندی مردم، باور دارد، موجوداتی هستند که بیش از چیزی نمی طلبند. جاندارانی هستند که چون آسمان لاجوردی داشته باشند، می گویند که همین بس است. متفکرانی وجود دارند که در شگفتی ها فرو می روند و در محدودیت و در پرستش طبیعت غوطه ور می شوند و از میان امواج آن بی اعتنایی به بد و خوب را حاصل می دارند، در کون و مکان سیر و سیاحت می کنند (جعفری، ۱۳۷۲: ۲۵۰۱)

این حقیقت که مردم با سیر طبیعی خود که پیش گرفته اند، هنوز وارد زندگی حقیقی نگشته اند، مطلبی است که از تولستوی هم به یاد داریم که او می گوید: خیال ورود مردمان این دوره در ساحت حیات، مانند دختری است که از طبیعت زن بی خبر است و وقتی تصور عوارض آبستنی و درد زائیدن را در نظر می آورد، به گمانش می رسد حالتی که او را به واجبات و تکالیف مادری دعوت می کند، غیر از حالت طبیعی اوست و لذا از زندگی خود ناامید و مأیوس می شود. ۱۳۷۲ در تصور حیات معقول و در ک محبت برای حل مشکلات زندگی، همان: ۲۱۵)

علامه جعفری در اینجا تلاش می کند، تا حیات تکلیف محور را که از مجاهدات نفسانی ترس دارد

۱. به نقل از: هوگو، بی تا: ۳۳۷ / ۲ - ۳۳۸.

از قول تولستوی به مسئله زایمان تشبیه کند، تا فهم آن برای مخاطب ادبی وهنری جذاب‌تر گردد. یکی از بهترین جملات در اصالت محبت، جملاتی است که تولستوی، آن انسان‌شناس بزرگ بیان کرده است:

تمام مردم می‌شناسند آن عاطفه‌ای را که حل مشکلات می‌کند و به انسان سعادت زائد از وصف می‌رساند، آن عاطفه، محبت است. (همان: ۲۱۷)

درباره اینکه نپذیرفتن حقیقت باعث اختلال در هویت می‌گردد، علامه جعفری شاهدمثالی از تولستوی می‌آورد که این اشخاص همان سخن تولستوی را تکرار می‌کنند که می‌گوید: «احساس می‌کردم چیزی در درونم فروریخته بود که همواره زندگی برپایه آن استوار بود. احساس می‌کردم چیزی نداشتم تا بدان بیاویزم و زندگی معنوی از فعالیت باز ایستاده بود...». (جعفری، ۱۳۶۱)

ویکتور هوگو درباره نماز، عبادت بسیار عالی در مغرب زمین گفته است:

نماز؟ نماز می‌گزارند؟ برای که؟ برای خدا؟ نماز گزاران برای خدا، معنای این کلمه چیست؟ آیا در خارج از ما یک لایتناها وجود دارد؟

این لایتناها یک امر پایدار و لایزال است و چون لایتناها است، ضرورت ذاتی است. (جعفری، ۱۳۹۸: جلد دوم دفتر اول / ۲۶۸؛ به نقل از: هوگو، بی تا: ۱ / ۶۷۲)

گر محبت فکرت و معنیستی صورت صوم و نمازت نیستی
(مولوی، ۱۳۸۷: ۲۰۰ / بیت ۲۶۲۵)

بنابراین علامه با بیان بیت مذکور، با عنایت به باطن عبادت و تأثیر آن در اندیشه و عواطف انسانی از توجه به صورت، انسان را پرهیز می‌دهد.

۲-۲. نقد علامه جعفری بر ویکتور هوگو

با نیم‌نگاهی به استقلال فکری علامه جعفری در مواجهه با ادبیات جهانی این نکته آشکار می‌گردد که صرفاً ستایش گر هوگو نیست؛ بلکه درموردی او را نقد می‌کند که شواهدی برای نمونه ارائه می‌گردد:

ذیل آیه: «فان مع العسر یسراً - ان مع العسر یسراً؛ پس [بدان که] با دشواری، آسانی است. آری، با دشواری، آسانی است.» می‌پرسد فلسفه و حکمت این تضاد چیست؟

ویکتور هوگو گمان کرده است که تضاد همواره با غلبه درد، رنج و مشقت است. محتملاً نوعی

کیفر برای ما ساکنان کره خاکی است. نسبت به عقوبت‌زدگان شفقت داشته باشیم، درینا ما خود کیستیم؟ من که با شما سخن می‌گویم کیستم؟ (جعفری، ۱۳۷۲: ۱۵۶۰) ولی در آیه فوق سختی همراه با آسانی بیان شده است. سنت و برنامه الهی آن است که به‌دنبال هر سختی، آسانی است و پیامبر اکرم(ص) نیز پس از سختی مبارزه با مشرکان به غلبه بر آنها دست خواهد یافت که آسانی را به‌همراه دارد. (ثعلبی، بی‌تا، ۱۰ / ۲۳۳)

در تفسیر فرمان مالک اشتر و اعلامیه جهانی حقوق بشر

ویکتور هوگو همان قیافه و شخصیت را در این اعلامیه دارد که نویسندگان تباه‌کننده ارواح بشری! (همان: ۱۹۷۶) ویکتور هوگو می‌گوید:

اگر دیدید در هر قرنی برای شمردن انسان‌های کامل انگشتان دست شما (۱۰ انگشت) تمام شده و شما هنوز مشغول شمردن هستید، شما به ضعف باصره مبتلا هستید.

این سخن ویکتور هوگو مقداری مبالغه آمیز است. (همان: ۲۳۵۳) جعفری غیرمستقیم می‌گوید که لزوماً تعداد انسان‌های خوب اینقدر کم نیست.

علامه در جایی دیگر می‌گوید: «دیدگاه هوگو به مرگ حیوانات، کار جانوران است». (همان: ۲۴۴۴) با درنظر گرفتن قبل و بعد سخن استاد جعفری این‌طور به نظر می‌رسد که منظور ایشان نقد تفکر مبهم بودن مرگ و آنچه پس از آن رخ می‌دهد، می‌باشد.

۳-۲. شناخت مکاتب ادبی

با مطالعه فضای حاکم بر آثار علامه جعفری و آنچه درمورد مکتب فکری هوگو گفته شد، می‌توان گفت که علامه جعفری با شناخت کامل از رمانتیسم به مقایسه تفکرات هوگو با حکایات مولانا پرداخته است، به‌طور مثال ایشان متذکر می‌شود در شرح نهج‌البلاغه که داستان‌های مثنوی گاهی به‌طور اجمالی واقعیت دارند و مولانا روشی را پیش گرفته است که با روش رمانتیک امروزی بی‌شباهت نیست؛ (جعفری، ۱۳۹۸: ۲۱۰۷) مریبان عالیقدر گذشته مانند: سقراط، آراسموس و تولستوی خاطر نشان کرده‌اند که تغییر باید از باطن و بر مبنای اصول اخلاقی استوار باشد. جعفری، ۱۳۷۲: ۱۶۹۶)

۳. بررسی نگاه تطبیقی علامه جعفری در شرح مثنوی با رمان

یکی دیگر از مواردی که در آثار علامه جعفری مشهود است، شرح ابیات مثنوی با توجه به ادبیات کلاسیک جهان است که ذیلاً نمونه‌هایی آورده می‌شود:

پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود
(مولوی، ۱۳۸۷: ۱۷۹) / بیت ۲۱۲۸

باید توجه داشت که ویکتورهوگو می‌گوید: اینان چون مردان مقتدری هستند با همان اقتدار و مغزهای رسای خود بر وجود خداوند گواهی می‌دهند، یعنی هرچقدرهم فلسفه‌بافی کنند؛ ولی خود وجود آدمی بر خداوند گواهی می‌دهد و صرفاً از طریق فلسفه‌ورزی نمی‌توان به خدا رسید. باز اندر چشم و دل او گریه یافت رحمت بی‌علتی بر وی بتافت

قطره می‌بارید و حیران گشته بود قطره بی‌علت از دریای جود
(مولوی، ۱۳۸۷: ۱۹۷) / بیت ۲۵۵۹ و ۲۵۶۰

ویکتورهوگو می‌گوید:

هرکس در زندگی خود درمقابل حوادث پیش‌بینی‌نشده، دچار هیجانات غم‌انگیزی می‌گردد، ناظرین عموماً به صدای ضربات تخماق (چکش و میخکوب) سرنوشت بر دیگران با اضطراب خاطر گوش دهند. (به‌نقل از هوگو، بی‌تا: ۲ / ۲۹؛ جعفری، ۱۳۹۸: قسمت دوم، دفتر اول / ۲۳۹)

استاد با استناد به این مطلب می‌فرماید که چون انسان‌ها در سرنوشت با همدیگر شریک هستند، بنابراین درد و رنج انسان حتی اگر سایر مردم دچار آن مشکل نشوند؛ ولی دیدن همین بدبختی دیگران در دل سایر مردم، رقت و سوزشی ایجاد می‌کند.

۳-۱. شرح مرگ

باید توجه داشت که فلاسفه دیدگاه‌های گوناگونی به دلیل ترس از مرگ دارند؛ چنان‌که اپیکور می‌گوید: «تا ما هستیم مرگ نیست، آنگاه هم که مرگ می‌آید، دیگر ما نیستیم، پس چه جای نگرانی از مرگ است»؛ دکارت راه غلبه بر ترس از مرگ را باور به بقای روح می‌داند و هگل همبستگی با دیگران را راه غلبه بر این ترس بیان می‌دارد؛ جعفری مرگ را رسمی‌ترین و قانونی‌ترین دعوتی می‌داند که در عرصه هستی به عمل آمده است. (نصری، ۱۳۸۶: ۶)

از منظر ادبی، علامه جعفری نگاه خیام‌وار به مرگ را نتیجه برداشت مجهول از هستی می‌داند. (جعفری، ۱۳۷۲: ۲۵۴) در این میان جهت مواجهه با مرگ مجهول چاره‌ای از انتخاب یکی از این دو راه نیست: ۱. پذیرش سخن انبیاء در باب مرگ، ۲. بی‌توجهی به مسئله مرگ؛ پس اگر تبیین معقولی از

مرگ صورت پذیرد که در آن وجود مبدأ جهان هستی، وجود نظم و قانون در کل جهان هستی، غایت‌مداری جهان، زیبایی جهان هستی و آهنگ تکاملی جهان هستی درک گردد، آنگاه این مسئله معنا خواهد شد. (نصری، ۱۳۸۶: ۱۳)

اکنون به‌وسیله مقدمه مذکور، فهم سخنان امام علی علیه السلام در باب مرگ خود را بهتر آشکار می‌سازد:

به خدا سوگند که هیچ پروایی ندارم که من به‌سوی مرگ حرکت کنم یا مرگ بر من وارد شود. (نهج‌البلاغه: خطبه ۵۵)

درست در همین جاست که سرآغاز نگاه هنری علامه جعفری به مرگ تبیین می‌گردد؛ استاد با فرموله کردن سخن امام علی علیه السلام به نکته‌ای ادبی هنری این‌طور می‌نویسد:

برای آن تابلویی که بی‌اختیار زبردست نقاش زبردست قرار گرفته است، فرقی ندارد که نقاش قلم را به‌سوی آن ببرد یا آن را به‌سوی قلم بکشاند. (جعفری، ۱۳۵۲ ک ۴۱۲)

گفتنی است که در توضیح بیشتر نگاه هنری استاد به مرگ می‌توان مواردی را در ادامه بدین شرح افزود:

بینی از گند تو گیرد آن کسی که به پیش تو همی مردی بسی
(مولوی، ۱۳۸۷: ۲۲۶ / بیت ۳۲۷۱)

استاد این بیت را با توجه به نظرات هنرمندان معاصر این‌گونه توضیح می‌دهد: برای ساکن کردن گرداب اقیانوس، مرفوع بودن فاعل و منصوب بودن مفعول چه اثری دارد؟ چه قدر زیبا می‌گوید ویکتورهوگو در آن موقع که کشتی آن گروه به گرداب افتاده همه ساکنان کشتی که چند دقیقه پیش گرگانی بودند، همه مانند میش بینوایی شده، هریک باقی‌مانده لحظات عمر خود را می‌شمرند، ناخدا پیش آن استاد کهن‌سال آمد و سلام کرد، ولی این پیرمرد که ردای استادان دانشگاه آکسفورد یا گوتینگ را دربرداشت، متوجه نشد و از جای خود تکان نخورد، دریا را با نظر عمل موج‌شناسی نظاره می‌کرد. (هوگو، بی‌تا: ۴۱ - ۲؛ جعفری، ۱۳۶۶: جلد دوم، دفتر اول / ۳۴۷)

۲-۳. وجدان

باید دانست که به‌طور کلی علامه جعفری وجدان را یکی از جلوه‌های عظمت روح می‌داند و مدلول مفهوم وجدان اخلاقی، شامل ندای درونی، قطب‌نمای وجود انسانی که مسیر درست را رهنمون می‌سازد و رهنمون‌سازی به‌سوی ایدئال می‌باشد. (زارع گنجاودی، ۱۳۹۴: ۹۹) این قوه که بین تمام

انسان‌ها مشترک است، فعالیت آن منطبق با روش عقلانی است؛ از این منظر علامه با ایمانوئل کانت، هم‌عقیده است. (ر.ک: کانت، ۱۳۹۳: ۵۷) علامه جعفری واژگانی همچون: قلب پاک، ضمیر پاک، روح معتدل و فطرت را با وجدان در یک‌راستا می‌داند. (زارع گنجارودی، ۱۳۹۴: ۱۰۵) علامه افزون بر بحث مبسوط در حوزه مفاهیم وجدانی به بیان مصادیق هنری این وجدان به شرح زیر می‌پردازد:

روزی اگر روح انسانی از کالبد تن پرواز کند این تن خاکی و وحشتناک و تنفرآور می‌گردد

ویکتور هوگو می‌گوید:

ای رهگذر! به‌خاطر این زن (کلئوپاتره) بود که اطلس را رام کرد (آن پادشاه) و شاپور برای گرفتن قلعه زرین اوریماندیس آمد و مامیلوس شوش و تریتریس پالمیر را به تصرف در آورد. به‌خاطر عشق او آنتوان، سردار نامی روم، راه فرار در پیش گرفت و میان کلئوپاتره و آقای دنیا که هدیه خود را بر او عرضه کردند، دنیا را رها کرد، تا کلئوپاتره را برگزیند. ای زندگان! به دیدن آرامگاه پر شکوه او روید، زیرا زنی که در اینجا خفته، الهه‌ای است که روزی چند که از سر ناز پا بر زمین گذاشته و نام ملکه بر خود گرفته است، اما امروز اگر بخواهد به دیدار او روید نخست انگشت بر بینی بگذارید.

گفتنی است اگر مخصوصاً آن بینوا که کالبد او را زمین گذاشته و رفته است، تبهکار و در زندگانی مزاحم زندگی دیگران نیز بوده است، در اینجا دو انگیزه هریک تنفر جداگانه‌ای را که در آن لاشه شوم درهم می‌آمیزند و ایجاد می‌کنند: «اول. زشتی و بوی عفونی خود لاشه که از گوشت پوست و خون است». (جعفری، ۱۳۹۸: جلد دوم، دفتر اول / ۵۲۵)

الحذر ای مؤمنان کآن در شماست در شما بس عالم بی‌متهاست

باز در این مسئله ویکتور هوگو با اینکه در یک قاره درون ما «وجدان» صحبت می‌دارید، می‌گوید:

ما سابقاً در اعماق این وجدان نگریسته ایم، اکنون موقع آنست که یک بار دیگر با آن بنگریم، این کار را بدون تأثر و بدون اتعاش انجام نمیدیم، از این نوع سیر و سیاحت چیزی وحشت آورتر نیست.

چشم روح نمی‌تواند هیچ‌جا خیرگی و تیرگی بیش از آن چه در آدمی وجود دارد بیابد، نمی‌تواند در چیزی خیره شود که از وجود آدمی مخوف‌تر و مشوش‌تر و

لانهایه‌تر بوده باشد. تماشا گاهی عظیم‌تر از دریا هست که آسمان است، تماشاگهی عظیم‌تر از آسمان نیز هست که درون جان آدمی است. سرودن منظومه‌ای درباره وجدان انسانی هرچند فقط راجع به یک فرد باشد و اگرچه آن فرد از پست‌ترین افراد مردم به‌شمار رود، عبارت از گردآوردن همه حماسه‌ها در یک حماسه عالی و قاطع است. وجدان مرکز اختلاط اوهام و علایق و ابتلائات، کوره احلام و کنام افکارپست که شخص از آن سرم دارد. این جولانگاه سفسطه‌ها است.

این عرصه به جدال سوداها است، بعضی ساعات در خلال ساعاتی در چهره سربی رنگ یک موجود انسانی که درحال تفکر است، نفوذ کنید و به ورای آن بنگرید، آنجا سکوت ظاهری منازعات غولان را چنان‌که در «هومر» است از زد و خردهای ازدهایان و ماران هفت‌سر و ازدحام اشباح مخوف را چنان‌که در «میلتون» است و پیچ‌وخم‌های موهوم را چنان‌که «دانته» مجسم کرده است، خواهیم دید. چه ظلماتی است این شیء نامتناهی که همه افراد بشر آن را بر خود دارند. (جعفری، ۱۳۹۸: جلد دوم، دفتر اول / ۵۲۵)

ملاحظه می‌شود که این اقیانوس پرتلاطم را که ویکتور هوگو از یک گوشه روح به‌نام وجدان برای ما تعریف کرد و همگان آن را در خود دریافته‌ایم، دارای چه عظمت توصیف‌ناشدنی است. در صورتی که اگر درست بنگریم، ویکتور هوگو از گوشه‌های دیگر روح از قبیل تفکر، اوهام و تداعی معانی و تجسمات و اراده در اختیار را به تنهایی از دنیای هستی با آن بزرگی با عظمت‌تر است، سخنی به میان نیاورده است. (جعفری، ۱۳۶۶: ۲ / ۳۳)^۱

۳-۳. گناه

باید توجه داشت که گفتن مطالب فلسفی به کسی که نمی‌فهمد، گناه نابخشودنی است. (جعفری، ۱۳۷۲: ۱۹۸) او به راسل انتقاد می‌کند که چرا مفهوم ذاتی گناه را بی‌ارزش می‌داند؟ یکی از رنگ آبی خوشش می‌آید و دیگری به رنگ زرد تمایل دارد. گناه یعنی چه؟ همچنین بر ارنست رنان، نقد می‌کند که چرا سیاه‌پوستان را نژادی کارگر و ناتوان می‌داند و نژاد اروپایی را به‌طور ذاتی نظامی مسلک می‌داند؟ (همان: ۴۴۳) زیرا این مسئله گناهی بزرگ است؛ علامه معتقد است با توجه به پیشرفت بشر، شرم از گناه کم‌رنگ شده است و گستاخی دانشمندانها در این زمینه بیشتر شده است. (همان: ۲۰۰)

علامه در سراسر شرح نهج‌البلاغه، به کتاب **هشت گناه بزرگ انسان متمم**، نظر دارد و در تلاش است، تا تفسیری بروزتر از تفسیر سنتی گناه ارائه دهد. (ر.ک: همان: ۳۶۲، ۶۲۷ و ۷۰۹)

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: نصری، مرگ در اندیشه علامه جعفری، ۱۳۸۶.

انتقادات او از طبقه نخبگان نیز حاکی از این مسئله است. توضیح بیشتر اینکه استاد معتقدند، خداوند قلب انسان را تباه نمی‌سازد؛ بلکه این خود انسان است که با انحرافات اختیاری و ارتکاب گناهان، قلب همیشه فعال خود را از کار می‌اندازد، اصولاً کسانی که با داشتن امکانات حرکت از خودخواهی طبیعی به سوی من عالی انسانی از این حرکت سر باز زدند، مقصر و گناه کار هستند و مقصرتر از ایشان، کسانی هستند که بدون توجه به امکانات، درصدد توجیه انحرافات آنان برآمده و با قیافه‌ای حرفه‌ای، حقیقت را پوشانده‌اند. (همان: ۷۶۶)

گفتنی است تمام نگاه استاد به گناه، فلسفی نیست؛ بلکه در کنار آن با نگاهی هنری، بشر را به رحمت الهی امیدوار می‌سازد:

بر بدی‌های بدان رحمت کنید بر منی و خویش‌بین لعنت کنید
(مولوی، ۱۳۸۷: ۲۳۲ / بیت ۳۴۱۶)

در بیت مذکور نیز استاد در کنار توضیحات خود از نظرات هوگو این‌گونه بهره می‌گیرد:

هر سقوطی نابودی نیست؛ بلکه به قول ویکتور هوگو با آگاهی مختصر خواهید دید که با سقوط به زانو به سجده نزدیک شده‌اید، از این‌رو هرگز معصیت شما را دچار ناامیدی نباید بسازد. (جعفری، ۱۳۹۸: ۵۸۲)^۱

۳-۴. فلسفه شرور در جهان و ارتباط آن با جنگ و صلح

سؤال همیشگی در مسئله شر این است که اگر خداوند قادر مطلق و خیرخواه محض است، چرا شرور در جهان وجود دارند؟ آیا خدای خوبی‌ها می‌تواند منشأ پیدایش بدی‌ها باشد؟ برای پاسخ به این سؤال که البته تمرکز اصلی مقاله حاضر بر آن نیست، باید به تعریف خیر و شر از دیدگاه جعفری پرداخت، خیر از دیدگاه استاد، یعنی هر پدیده‌ای که در ارتباط تأثیر و تأثر با جود انسانی، مثبت باشد، یعنی بتواند نیازی از نیازهای مادی و یا معنوی انسان را تأمین کند؛ درمقابل هر پدیده‌ای که در ارتباط تأثیر و تأثر با وجود انسانی، مثبت نباشد و اختلال یا نقصی در موجودیت و یا موقعیت قانونی آدمی وارد آورد، شر است. (دین پناه، ۱۳۹۷: ۳۰)

بنابراین، علامه جعفری تعریف کسانی چون خیام و ابن‌سینا در مسئله شر را که بر محور عدمی بودن شر است، نمی‌پذیرد؛ زیرا گمان نمی‌رود اگر حیات‌محوری کنار گذاشته شود، عاقلی پیدا

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد گناه رک: زهرا شوشتری، اخلاق از منظر علامه جعفری و راسل / گزیده‌ای از کتاب توضیح و بررسی مصاحبه راسل - وایت، ۱۳۸۱.

شود و بگوید که شری در دنیا وجود دارد و نمی‌توان مسئله شر را با استدلال حل نمود؛ بلکه باید براساس مسئله حیات، تبیین نمود و لذا به‌کاربردن واژه شر جالب نیست و بهتر است به‌جای آن گفته شود: ناملازمات، ناراحتی و بی‌آسایشی. (جعفری، ۱۳۷۹: ۲۹۳، ۷۴، ۱۳۷۲)

بنابراین، ارتباط مسئله شر با صلح و جنگ در جهان با تأکید بر دیدگاه هنری و ادبی، بهتر درک می‌گردد:

جنگ خلقان همچو جنگ کودکان
جمله بی‌معنی و بی‌مغز و مهان
(مولوی، ۱۳۸۷: ۲۳۳ / بیت ۳۴۳۶)

ویکتور بیان می‌دارد، ۶ هزار سال است که مردم جهان با آدم‌کشی مشغول‌اند و در این مدت خداوند بی‌پهوده، وقت خود را در راه پدیدآوردن گل‌ها و ستارگان تلف می‌کند. (جعفری، ۱۳۹۸: ۵۹۴)

استاد جعفری جنگ برای نژادپرستی را بی‌پهوده می‌داند و معتقد است زندگی هیچ‌کس، مزاحم زندگی شخص دیگر نیست و هنگامی که در مجلسی گفت‌وگو از صلح می‌شود، گویا نسیم بهشتی افراد برای بشریت وزیدن گرفته است. جعفری در ادامه به شعر جان میلتون (شاعر و نویسنده انگلیسی، ۱۶۷۴م) درمورد پیشانی آراسته با شاخه زیتون استناد می‌کند و با نگاهی عمیق می‌گوید:

آیا واقعاً طبق شعر مولوی، جنگ و نزاع‌ها کودکانه‌اند؟

در پاسخ به پرسش مذکور، علامه جعفری مسئله تزاحم در زندگی را مطرح می‌کند و آن را امری طبیعی می‌داند و با استناد به سخنی از ارسطو می‌گوید: صحبت خرگوش با شیر در مورد صلح، نهایتاً این پاسخ شیر را به دنبال دارد که پس تو به‌عنوان خرگوش آیا چنگالی داری؟ اما چون انسان‌ها یک قافله غیرقابل تجزیه‌اند، ضرر به فردی ضرر به تمام افراد است و چون قافله راه حق و حقیقت است، لذا کیفر برای متخلفان مجاز شمرده می‌شود. پس با توجه دیدگاه جعفری آنچه مهم‌تر از جنگ است، مشروعیت کیفر است و از همه مهم‌تر رسیدن بشریت به صلح و آرامش است.^۱

۵-۳. خودشناسی و برخی اشارات کلامی

به نقل از سورن کی‌یرکه گارد:

اگر کسی وارث تمام گنجینه‌های جهان باشد، از پیش از رسیدن به سن رشد

۱. برای اطلاعات بیشتر درمورد فلسفه شرور ر.ک: حسن دین‌پناه، توجه همه‌جانبه به «حیات معقول»؛ دیدگاه علامه جعفری درباره حل مسئله «شر»، ۱۳۹۷.

نمی‌تواند عملاً مالک آن باشد و نیز قوی‌ترین شخصیت جهان هیچ است، اگر خود را شناسد و برعکس، کسی که خود را بشناسد ارزش فوق‌العاده دارد، اگرچه ممکن است در نظر شخصیتی ناچیز داشته باشد، چون مهم آن نیست کسی چنین یا چنان باشد؛ بلکه باید خودش باشد. (شرح مثنوی، ۲ / ۷۵۶، به نقل از شناخت خویش، ۲)

رخت خود را من زره برداشتم غیر حق را من عدم انگاشتم
(مولوی، ۱۳۸۷: ۲۴۸ / بیت ۳۷۹۰)

باید دانست که ویکتورهوگو می‌گوید: چیزی را از روح انسانی باز نگیریم، حذف بد است اصلاح کنیم و تغییر شکلش بدهیم. (جعفری، ۱۳۹۸: ۷۵۴) و همچنان که گذشت: و از آنجاکه ما خودمان سرد و بی‌روح هستیم، حرارت بخشیدن و روح دادن به اشیاء هم برای ما میسر نیست. (جعفری، ۱۳۶۶: ۸۰۱) در مورد جبر و اختیار^۱ از ژان والژان در بینوایان مثال می‌زنند: «پس از این همه حرف‌ها ژان والژان تویی و جرم تو هستی». (همان: ۷۶۴)

نتیجه

با توجه به آنچه گذشت، مشخص گردید که استاد جعفری با روی باز به جهان اندیشه معاصر نگاه می‌کند و سعی در هماهنگی و جذب انسان‌ها دارد و موضع‌گیری تدافعی در برابر اندیشه‌ها ندارد، اگرچه در جای خود شخصیت‌های ادبی را نقد می‌کنند. با توجه به استفاده فراوان استاد از ادبیات جهان در تفسیر دین، پیشنهاد می‌گردد تا در دانشکده‌های هنر و ادبیات تلاش ایشان در دروس معارف اسلامی استفاده گردد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ایروانی، جواد، ۱۳۹۵، «بررسی تفسیر فقهی آیه الا ما ظهر»، رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث، سال ۴۸، پاییز و زمستان.
۳. ثعلبی، احمد ابن محمد، بی‌تا، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. جعفری، محمدتقی، بی‌تا، *تحلیل شخصیت خیام*، تهران، کیهان، چ سوم.

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: محمدتقی جعفری تبریزی، جبر و اختیار، ۱۳۹۵.

۵. جعفری، محمدتقی، ۱۳۵۲، *تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی*، تهران، اسلامی.
۶. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۲، *شرح نهج‌البلاغه*، نشر چاپی (مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری)، ۲۷جلدی، نشر دیجیتال: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
۷. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۹، *جبر و اختیار*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۸. جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۱الف، *زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۹. جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۱ب، *موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۰. جعفری، محمدتقی، ۱۳۹۴، *زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چ نهم.
۱۱. جعفری، محمدتقی، ۱۳۹۸، *شرح مثنوی معنوی*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چ ششم.
۱۲. حرانی، ابن‌شعبه، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحف‌العقول*، قم، جامعه مدرسین.
۱۳. رنه ولک، ۱۳۷۳، «رمانتیسیم در ادبیات»، *فصلنامه ارغنون*، ترجمه: امیرحسین رنجبر، تابستان ۱۳۷۳، ش ۲، ص ۴۶-۱۹.
۱۴. زارع گنجارودی، مرتضی، ۱۳۹۴، «بازخوانی وجدان اخلاقی از نگاه علامه جعفری»، *پژوهشنامه اخلاق*، سال هشتم، ش ۲۹، ص ۱۱۸-۹۹.
۱۵. شریفی، علی و همکار، ۱۳۹۴، «منظومه مفهومی زیبایی‌شناسی در پرتو آیات قرآن کریم»، *سراج منیر*، سال ششم، ش ۲۱، زمستان ۹۴.
۱۶. شریفی پور رفسنجانی، لیلا، ۱۳۸۷، «اخلاقیت»، *مدیریت*، شماره ۱۴۱ و ۱۴۲.
۱۷. صبحی صالح، ۱۴۱۴ق، *نهج‌البلاغه*، قم، هجرت.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین، بی تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۹. فولادوند، محمد مهدی، ۱۳۸۰، *ترجمه قرآن کریم به همراه متن اصلی*، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، دارالقرآن الکریم، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، معاونت فرهنگی و اجتماعی.

۲۰. کاخی، ابوالقاسم، ۱۳۷۴، «رنالیسم»، *مجله هنرهای زیبا*، ش ۱، ص ۱۷ - ۹.
۲۱. کانت، ایمانوئل، ۱۳۹۳، *فلسفه فضیلت*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، فلسفه، چ چهارم.
۲۲. مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۸۹، *درسنامه فهم حدیث*، قم، زائر.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۹، *پیام امام امیرالمؤمنین (ع)*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۱۳۸۷، *مثنوی معنوی*، به کوشش: دکتر پرویز عباسی داکانی، تهران، الهام.
۲۵. ناصرخسرو، ۱۳۵۷، *دیوان اشعار*، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران، زیر نظر: مهدی محقق و چارلز آدامز.
۲۶. نصری، عبدالله، ۱۳۸۶، «مرگ در اندیشه علامه جعفری»، *قبسات*، سال دوازدهم، ش ۵.
۲۷. هوگو، ویکتور، بی تا، *مردی که می‌خندد*، ترجمه: جواد محیی، بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ، چ دوم.
28. Hugo victor, 2007, *The hunchback of Notre dame*, translated and abridged, by lowen bair, Bantam classic, may 2007, usa.
29. Leo Tolstoy, 1952, "War and peace, translated by Louise and Aylmer Maude", William Benton publisher, *Encyclopedia britannica*.
30. *Merriam Webster biographical dictionary*; 1st edition, May 1, 1995.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی